

دیدگاه‌های دکتر حسن علی اکبری درباره سند چشم‌انداز

ارتقاء قطار در حال حرکت

فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های حجت‌الاسلام دکتر علی اکبری در حوزه و دانشگاه و شورای عالی انقلاب فرهنگی ایجاب می‌کند که او از دیدگاه دامنه‌دار تر و همه‌جانبه‌ای درباره سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران برخوردار باشد. او با مطالعه دیدگاه‌های صاحب‌نظران و نخبگان جامعه در زمینه فرهنگ نتیجه می‌گیرد که در طی سال‌هایی که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، هیچ موضوع و مبحثی به اندازه و ظرفیت سند چشم‌انداز، بازتاب‌های علمی، فرهنگی و اندیشه‌ای نداشته است. به اعتقاد او، تدوین سند چشم‌انداز علاوه بر آن که حرکتی فرهنگی و بسیار موثر در سطح جامعه محسوب می‌شود، پدیداری آن را در این مقطع زمانی مشخص به منزله مهم‌ترین تحولی می‌داند که ممکن است در عرصه‌های مختلف یک جامعه به وقوع بپیوندد. دکتر علی اکبری با تأکید بر ضرورت توجه همگانی به افق‌های ترسیم‌شده در آینده و تدوین برنامه‌های طولانی‌مدت نظام، از سویی، چشم‌انداز را به منزله برش زمانی مشخصی از قانون اساسی می‌انگارد و از سوی دیگر، آن را زمینه مساعدی می‌داند برای عینیت‌بخشیدن به آرمان‌های مندرج در قانون اساسی نظام. وی دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه را منوط به حفظ، تعمق و گسترش هویت اسلامی جامعه تلقی می‌کند. رسیدن به توسعه و پیشرفت‌های مادی، براساس دیدگاه‌های علی اکبری باید به گونه‌ای در جامعه عملی بشود که شخصیت دینی، انقلابی، اسلامی و ملی افراد جامعه مستحکم‌تر از گذشته نزد جهانیان به منصف ظهور برسد. در زیر، مشروح گفت‌وگو با دکتر علی اکبری درباره سند چشم‌انداز را با هم می‌خوانیم:

آقای دکتر، شما به عنوان شخصیتی حوزوی - دانشگاهی، در مجامع فرهنگی و علمی شناخته شده‌اید. مسؤلیت‌ها و فعالیت‌های تان در شورای عالی انقلاب فرهنگی و بخش اعظمی از بار اجرایی همایش سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام حاکی از آن است که از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و نخبگان کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگ آگاهی کافی و شناختی همه‌جانبه دارید. ممکن است برداشت تان را از چکیده این آرا و نظرات بیان بفرمایید؟

بررسی سند چشم‌انداز، یکی از برطرف‌ترین موضوعات قابل بحث، به‌ویژه از دیدگاه فرهنگی است. کارهای اجرایی که در تدوین سند چشم‌انداز صورت گرفته، از جمله همایش یادشده که در آن دو‌بست و چهار مقاله قابل تأمل نیز ارائه شده بود؛ و نیز کارهایی که مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه آن حرکت در دست اقدام دارد؛ بحث‌های ویژه گزارش‌های اجرایی خود را می‌طلبید.

بحث درباره سند چشم‌انداز و فرهنگ، ملاحظاتی را در بردارد که ابتدا باید به آن‌ها توجه کنیم. اولاً سند چشم‌انداز، صرف‌نظر از متن سند، خود حرکتی فرهنگی و بسیار مؤثر در کشور به‌شمار می‌رود. در این سند، نگاه‌ها فارغ از روزمرگی، به افق‌های آینده و توسعه‌های پایدار و بلندمدت نظر دارد. ثانیاً در صحنه اداره و در مسیر تحولات کشور، آینده‌نگری، پیش‌بینی و آینده‌سازی، از هر حیث، تأثیر گذار است. به این معنی که افقی را ترسیم کرده‌اند تا به سمت آن حرکت کنیم. این سند تحول بسیار مهمی است که در یک کشور اتفاق می‌افتد.

بعضی‌ها معتقدند که برنامه‌ریزی، یک پدیده مدرن و وارداتی است و از طرفی با رجوع به روایات دینی مثل «الدنیا مزرعه‌الآخرة» تنها به ایجاد چشم‌انداز و طراحی کردن نظر دارند و فکر می‌کنند که این موضوع تنها یک برنامه صدرصد مذهبی و دینی است. در این باره توضیح دهید.

در روایات هست که «الکمال کل الکمال» و یا «التقدير فی المعيشه». در واقع کمال و پیشرفت در برنامه‌ریزی مستتر است. در روایات فراوانی نیز بر این نکته تأکید شده است که نخست تدبیر کن و سپس به عمل بپرداز.

پس برنامه‌ریزی از دیدگاه شما، صدرصد ریشه اسلامی دارد؟ در واقع، برنامه‌ریزی ریشه بشری دارد. انسان‌ها بر اساس فطرتشان طرح و خلاق هستند. ابتدا با قدرت خلاقیت خود چیزی را در

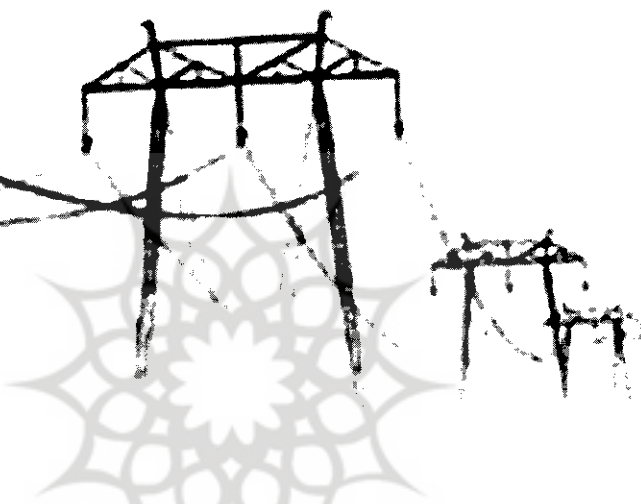
ذهن ترسیم می‌کنند و بعد برای رسیدن به آن، مقدمه‌سازی و برنامه‌ریزی می‌کنند و دست آخر نیز پس از فراهم کردن ابزار و امکانات لازم، گام‌به‌گام به هدفشان نزدیک می‌شوند. هر انسانی در زندگی خود هدف‌مند است و برای رسیدن به آن هدف برنامه‌ریزی می‌کند. برنامه‌ریزی جزء متن زندگی انسان‌هاست.

متأسفانه عده‌ای هنوز معتقدند که جهان هستی از غرب شروع شده است. در نظر این افراد، برنامه‌ریزی هم از این قاعده مستثنی نیست. دو‌بست سال است که گروهی تصور می‌کنند در هر عرصه که وارد می‌شویم وام‌دار غرب هستیم. در حالی که بشریت در زمان‌های دور، تمدن‌های شکوهمند و بزرگ‌تری داشته است؛ که تمدن غربی در مقابل آن چیزی به حساب نمی‌آید. حتی به تعبیر قرآن، تمدن‌های با عظمتی هم بوده‌اند که: «اکثراً منکم قوه و آثارا»، بنابراین چنین بحث‌هایی برای کسانی است که چندان اهل بررسی‌ها و تفکرات عمیق نیستند. برنامه مختص بشریت است و بشر از زمان‌های دور دارای برنامه‌ریزی بوده است. وقتی مکاتیب برنامه‌ریزی را مطالعه می‌کنیم؛ متوجه پیشینه بسیار طولانی آن‌ها می‌شویم.

به هر صورت، اولین ملاحظه مهم در باب چشم‌انداز این است که مباحث مبتنی بر توجه به آینده و تدوین برنامه‌های طولانی‌مدت برای نظام، یک حرکت فرهنگی بسیار مهم و تأثیرگذار است. نکته مهم‌تر این که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، در واقع به‌منزله برش زمانی مشخصی از قانون اساسی است. ما آرمان‌هایی داریم که معمولاً برگرفته از آیات قرآن و روایات اسلامی است. برای دستیابی به این آرمان‌ها، نظام‌نامه‌ای نوشتیم به نام قانون اساسی و اعلام کردیم که می‌خواهیم آرمان‌های خود را این‌گونه عینیت بخشیم. اما قانون اساسی، زمانی برای رسیدن به هدف معین نکرده است. برای این که قانون اساسی را مرحله‌بندی و گام‌به‌گام به آن دست پیدا کنیم؛ یک برش از آن ارائه کردیم و گفتیم که می‌خواهیم به‌طور اختصاصی و با انجام دادن کارهایی مشخص به آن برسیم. پس از بررسی گفته شد که ما در بیست سال آینده، مثلاً می‌خواهیم جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری را در منطقه کسب کنیم و قصد داریم از جهت فرهنگی، هویت اسلامی‌مان را حفظ کنیم؛ چرا که نمی‌خواهیم در مسیر رسیدن به توسعه و پیشرفت مادی از هویت تهی شویم و شخصیت دینی، انقلابی، اسلامی و ملی خود را از دست بدهیم. این مسائلی است که به‌عنوان هدف معرفی کردیم و گفتیم که در آن افق، ما ملتی با

دو‌بست سال است که گروهی تصور می‌کنند در هر عرصه که وارد می‌شویم وام‌دار غرب هستیم. در حالی که بشریت در زمان‌های دور، تمدن‌های شکوهمند و بزرگ‌تری داشته است؛ که تمدن غربی در مقابل آن چیزی به حساب نمی‌آید

مدیریت فرهنگی به يك معنا صحيح است و به مفهوم ديگر نادرست. مدیریت فرهنگ، امری است لازم و ضروری، اما مدیریت فرهنگی یا مهندسی فرهنگ رابطه‌ای خاص دارد که تقدم ذاتی را به مهندسی فرهنگی می‌دهد



چشم‌انداز، فرهنگی است؛ عده‌ای آن را شعار تلقی کرده‌اند و گمان برده‌اند که اهداف سند، برنامه‌های ندارند و بیش‌تر حاوی شعارهای فرهنگی است.

در همه حال، اما دست‌یافتن به این آرمان‌ها، چهره بسیار زیبا و رؤفانه‌ای از نظام اسلامی ارائه می‌دهد. پس چرا کسانی که این زیبایی‌ها را می‌بینند، باز هم می‌گویند سند، شعارزده است؟ آیا کاستی‌هایی در آن وجود دارد؟

شاید یکی از علت‌ها این باشد که این افراد در جریان فرایند تدوین سند و نیز بررسی مستندات و علل و نیز پشتوانه‌های فکری و ذهنی این واژگان حضور نداشته‌اند.

شما که در این مراحل حضور داشته‌اید، شمه‌ای از این فرآیند را بیان کنید.

همان‌گونه که مسؤولان و از همه مهم‌تر، مقام معظم رهبری بارها بحث کرده‌اند؛ موارد ذکر شده در سند همگی دست‌یافتنی و قابل برنامه‌ریزی هستند. مهم‌تر از همه این که ظرفیت‌ها و استعداد‌های لازم برای تحقق آن‌ها نیز در کشور ما وجود دارد. در بسیاری از بخش‌ها حتی همین امروز این قابلیت‌ها وجود دارند. اگر از هویت انقلابی و اسلامی صحبت می‌شود؛ امروزه این هویت در میان ملت ما وجود دارد. شما در روز قدس، ماه رمضان و مناسبت‌هایی از این دست به آسانی متوجه می‌شوید که هویت دینی و انقلابی ملت ایران چیست.

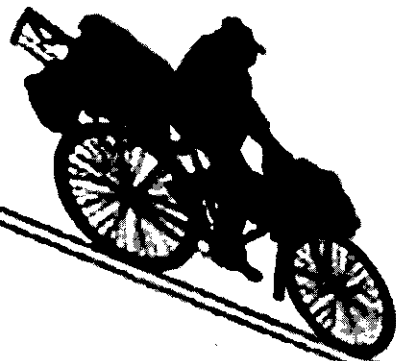
ما همین امروز مدعی هستیم که نسبت به اطرافیان خود مانند ترکیه، سوریه و عراق، هویت‌مان دینی و اسلامی‌تر است.

بنابراین اگر کسانی این مسائل را انکار می‌کنند، به دلیل آن است که در جریان اخبار نیستند. این ضعف در توجه به مستندات،

این ویژگی‌ها هستیم و مشخصه‌های اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی، علمی، فناوری، سیاست داخلی و خارجی و... را نیز تعیین کردیم. در واقع، چارچوب اصلی و استخوان‌بندی سندی که از قانون اساسی برگرفته شده است، هم‌سنگ، هم‌وزن، هماهنگ و برخاسته از متن قانون اساسی است و با توجه به این که قانون اساسی ما با روی کردی کاملاً فرهنگی تدوین شده است؛ سند چشم‌انداز نیز یک سند کاملاً فرهنگی محسوب می‌شود. لذا وقتی این سند را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که بیش‌تر واژگانش یار فرهنگی، مفاهیم فرهنگی و پیام فرهنگی دارند.

وقتی می‌گوییم جامعه‌ای مؤمن، فعال، مسؤولیت‌پذیر و... در پس همه این واژه‌ها، مفهومی فرهنگی وجود دارد. درست است که در مباحث مربوط به تولید ناخالص ملی و امثال آن در پایان سند شاخص‌های اقتصادی مطرح هستند؛ اما مفاهیم و عبارت‌های اصلی به کاررفته در سند، بیش‌تر فرهنگی است. مفهوم و معناهایی هم که فرهنگی صرف نیستند، از وجه غالب فرهنگی یا منشاء تأثیرات فرهنگی بسیار مهمی برخوردارند و بیش از دو سوم یعنی حدود صد و هشتاد واژه به کاررفته در عبارات سند کاملاً فرهنگی هستند. مثلاً اگر سخن از بازدارندگی به میان می‌آید؛ مراد از آن، بازدارندگی مبتنی بر نظام دینی است که در اصل بن‌مایه و مفهومی فرهنگی دارد؛ یعنی ما قصد تهاجم، قدرت‌طلبی، زورگویی و امثال این‌ها را نداریم. بنابراین در کنار ملاحظه اول که نقش پرداختن به چشم‌انداز را یک تحول فرهنگی-فکری در کشور دانستیم؛ در ملاحظه دوم می‌بینیم که سند چشم‌انداز دارای ماهیتی فرهنگی است.

اما نکته دیگر این است که چون واژگان و روح حاکم بر سند



معمولاً توسعه در کشورها پیامدها و بازتاب‌های منفی هم داشته است. رهبری برای جلوگیری از این پیامدهای منفی و داشتن آمادگی و ظرفیت لازم فرهنگی، به‌طور ویژه، مهندسی فرهنگی را مطرح می‌کنند

یا حتی چند صد سال طی کرده‌اند، خیلی سریع پیموده است تا جایی که امروزه مثل کشورهای صنعتی طراز اول، آینده خود را ترسیم می‌کنیم. این نشان‌دهنده نحوه مدیریت موفق است که در پرتو نظام ولایت فقیه شکل گرفته است.

بنابراین چون چشم‌انداز از کارکردهای رهبری است و درواقع، رهبری با تدوین چشم‌انداز، ملت، دولت و جزء جزء جامعه را به آن سمت سوق می‌دهند، طبیعی است که پیوسته نگران آن باشند و خودشان هم آن را پی‌گیری کنند.

ایشان با نگاهی کلان برای تحقق این چشم‌انداز می‌گویند که اگر می‌خواهیم به آن افق برسیم، باید منابع مالی مورد نیاز خود را فراهم کنیم. به همین خاطر هم اصل ۴۴ قانون اساسی را ابلاغ می‌کنند. خصوصی‌سازی با مشارکت مردم و تمام سرمایه‌های مردمی را نیز به منظور تحقق منابع، مورد تأکید قرار می‌دهند. همچنین تأکید می‌کنند که برای رسیدن به این افق، به علم و دانش و انسان‌های فرهیخته و توانمندی که مهارت‌های لازم برای رسیدن به این سند را داشته باشند، نیاز داریم. لذا بر موضوع تولید علم، صنعت، نرم‌افزار و نقشه‌های جامع علمی دست می‌گذارند و آن را پی‌گیری می‌کنند.

بالاخره اگر بخواهیم چشم‌انداز داشته باشیم؛ ممکن است در مسیر توسعه و تحول با پیامدهای سوء فرهنگی مواجه شویم. معمولاً توسعه در کشورها پیامدها و بازتاب‌های منفی هم داشته است. رهبری برای جلوگیری از این پیامدهای منفی و داشتن آمادگی و ظرفیت لازم فرهنگی، به‌طور ویژه، مهندسی فرهنگی را مطرح می‌کنند. بنابراین برای رسیدن به یک هدف بلند، رهبری به‌صورت هم‌زمان مهندسی خصوصی‌سازی، نقشه علمی، تولید علم، تحول در نظام آموزش و پرورش، خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را یک‌به‌یک مطرح می‌کنند و درواقع، ما را ملزم می‌کنند که در همه زمینه‌ها به صورت هماهنگ به سمت آن هدف پیش برویم. در بحث تولید علم که ماهیت فرهنگی هم دارد؛ حرکت آغاز شده است. در عرصه سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی نیز انگیزه‌های لازم وجود دارد و به همین علت هم حضرت آقا در این موضوعات نگرانی چندانی ندارند. دغدغه‌های اصلی ایشان درباره اهداف فرهنگی است و در این مورد حساسیت بیشتری هم دارند؛ زیرا با توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های موجود، در

ریشه در توضیح و تبیین ناقص و نامناسب دارد و باید بپذیریم که نسبت به تفسیر و ارائه قرائت از سند، کم‌کاری شده است. ما باید در زمینه تبیین سند کمی بیش‌تر کار کنیم و فکر کنیم که هنوز وظیفه و رسالت ملی خودمان را به‌طور تمام و کمال انجام نداده‌ایم.

مقام معظم رهبری هم گفته‌اند که در مورد سند، کم‌کاری شده است. کمی هم درباره دغدغه‌های ایشان توضیح دهید. اصل نگرانی نسبت به اهداف و آرمان‌های نظام، حق همه است. همه نگرانند، چرا که آینده، منافع و مصالح ما به این برنامه بستگی دارد. بعضی حتی ممکن است دلایل مختلفی برای این نگرانی داشته باشند. درباره دغدغه‌های مقام معظم رهبری هم باید بگویم که این چشم‌انداز اصولاً از کارکردهای رهبری محسوب می‌شود و نگرانی ایشان کاملاً طبیعی است.

مانند نگرانی پدر یک خانواده؟

کاملاً مثل درستی آوردید. رهبری با تشویق و ترغیب، ملت را به سمت آن افق هدایت می‌کنند. ما در گذشته نیز چشم‌انداز داشته‌ایم، اما مکتوب نبوده است. مثلاً پیش از پیروزی انقلاب، حضرت امام(ره) چشم‌انداز فروپاشی حکومت پهلوی را برای مردم ترسیم کرده بودند و مردم را به آن سمت ترغیب می‌کردند که در نهایت هم این چشم‌انداز محقق شد.

بعد از انقلاب هم شخص امام(ره) نقشه تثبیت جمهوری اسلامی را برای ما ترسیم و سپس آن را قدم‌به‌قدم پیاده کردند. بعد از آن، امام افق دوره پیروزی دفاع مقدس را ترسیم کردند. اما این گونه نبود که سند چشم‌انداز نوشته شود، بعد در مجمع در مورد آن مشورت و بعد ابلاغ شود. در دوره‌های سازندگی و اصلاحات هم این گونه بود. ما در هر دوره‌ای چشم‌انداز داشته‌ایم. اما در این مقطع چون خواستیم که داشتن چشم‌انداز را در سیستم‌ها و دستگاه‌ها و در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مان نهادینه و آن را در همه نهادها وارد کنیم، این مسیر را طی کردیم. پس تنظیم چشم‌انداز حرف جدیدی نیست.

وقتی یک کشور می‌خواهد برنامه‌ای برای مدیریت کلان خود طراحی کند، چند صد سال فعالیت می‌کند و در نهایت هم ممکن است دچار مشکل شود. اما نظام ولایت فقیه، گام‌های بلندی برداشته است و راه‌هایی را که کشورهای دیگر در طی چند دهه

اگر هر مجموعه‌ای احساس کند که وضعیت خوبی دارد و کار خود را به‌شایستگی انجام می‌دهد و در مورد وظایفش احساس نگرانی نکند، درجا خواهد زد و راکد خواهد شد

این زمینه زیرساخت‌های لازم را آن چنان که باید و شاید، در اختیار نداریم. برای تحولات فرهنگی، زیرساخت‌های خاصی در بعد رسانه‌ای، تعلیم و تربیت، تسلط بر شیوه‌های مدرن کارهای فرهنگی لازم است تا توانمندی‌های خود را بالا ببریم. از این بابت، دل‌مشغولی‌های ایشان درباره سند چشم‌انداز قابل تفسیر و توجیه است.

البته اگر هر مجموعه‌ای احساس کند که وضعیت خوبی دارد و کار خود را به‌شایستگی انجام می‌دهد و در مورد وظایفش احساس نگرانی نکند، درجا خواهد زد و راکد خواهد شد. بنابراین، روش رهبری باید این‌گونه باشد و درست هم همین است که همیشه فاصله با آینده را تبیین کنند. اما اگر همواره اظهار رضایت کنند و بگویند که اوضاع مناسب است و همین موقعیت فعلی خوب است، بدین معنی است که توقف کرده‌ایم و راکد مانده‌ایم. از این گذشته، در نظام ولایت فقیه، رهبری، مسؤلیت مدیریت و حل مسائل جامعه و پیاده‌سازی تمام اهداف را دارند. لذا می‌بینیم که چشم‌انداز می‌تواند محور اتفاق، اتحاد، هم‌دلی و هماهنگی باشد. ممکن است در کشور ما چشم‌اندازهای مختلفی وجود داشته باشد و هر کس چشم‌اندازی ارائه کند؛ اما رهبری باید دائما توجه همه را به این چشم‌انداز معطوف کند و همه ذهن‌ها و فکرها را به آن سمت متوجه کند تا همه توانایی‌ها برای رسیدن به اهداف سند، هم‌سو و هم‌جهت شوند. لذا باید تذکرات مقام‌های ولایت را در سطح رهبری تحلیل کرد. نگرانی ایشان طبیعی است؛ چون ممکن است مانند خیلی از ایده‌های بلندی که داشته‌ایم و سودمندی قابل توجهی از آن‌ها دریافت نکرده‌ایم، رهبری هم نگران آن باشند که سند چشم‌انداز در اثر نگاه غیر جدی دولت‌مردان به آن سرنوشت‌ها دچار شود.

گاهی اوقات گفته می‌شود بسیاری از صاحب‌نظران، خواه آن‌ها که نگاه مغرضانه ندارند و دل‌سوز نظام و زیرمجموعه آن هم هستند و خواه آن‌ها که بسیار مغرضند و دشمنی می‌کنند، در یک موضوع به دیدگاهی مشترک می‌رسند و آن این است که معتقدند باید بیش‌تر به اقتصاد پرداخت با این توجیه که امروز برای مردم نان شب واجب‌تر از فرهنگ است. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ و این مساله در سند چگونه پیش‌بینی شده است؟

به نظرم یک نگاه ناصواب وجود دارد و آن این است که فرهنگ را مقوله‌ای جدا و ممتاز از سایر حوزه‌ها می‌بیند؛ و یا در نهایت، آن را در عرض سایر مقوله‌ها بررسی می‌کند. مثلاً می‌گویند اقتصاد و سیاست داریم و در کنار آن‌ها هم عنصری به نام فرهنگ. گویی با خط‌کشی بین این سه موضوع مرزبندی کرده‌ایم. برای هر فرد اهل تفکر، نکته‌سنج و دقیق، این معنا به‌راحتی قابل رد است. فرهنگ، مقوله‌ای در عرض و هم‌سنگ دیگر موضوعات نیست؛ فرهنگ، روح حاکم بر اقتصاد است و به آن شکل و سامان می‌دهد. من نگاه فرهنگی را جدا از نگاه اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی و حتی امنیتی نمی‌دانم. از دید من فرهنگ بسیار موثر و پایه‌ای‌تر است.

با این دیدگاه، آیا فکر می‌کنید در این شرایط و سال‌های باقی‌مانده به پایان مهلت اجرای مندرجات سند در بخش فرهنگ، نظام ما به مدیریت فرهنگی بیش‌تر نیاز مند است یا مهندسی فرهنگی؟

عرصه فرهنگ - نه آن که بخواهیم بدبینانه به آن نگاه کنیم - رها و یله است و مدیریت نمی‌پذیرد. آن‌گونه نیست که فرهنگ در دست ما باشد و ما ساکن آن را به هر سستی که بخواهیم بچرخانیم. مدیریت فرهنگی به یک معنا صحیح است و به مفهوم دیگر نادرست. مدیریت فرهنگ، امری است لازم و ضروری، اما مدیریت فرهنگی با مهندسی فرهنگ رابطه‌ای خاص دارد که تقدم ذاتی را به مهندسی فرهنگی می‌دهد. مهندسی فرهنگی به معنی نحوه سازگاری است که موجب انسجام فرهنگی می‌شود و در جای خود تاثیر لازم را دارد و نظام را به‌گونه‌ای آرایش می‌دهد که اهداف مطلوب ما محقق شود. با این مفهوم، نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی ما باید مهندسی شود.

ابتدا باید نقشه‌های وجود داشته باشد و بعد به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر معماری لازم صورت بگیرد. بنابر این مهندسی مقدم بر مدیریت است. پس بدون مهندسی فرهنگی نمی‌توان فرهنگ را مدیریت کرد، ولی این بدان معنی نیست که ما تا به انجام رسیدن مهندسی فرهنگی، مدیریت فرهنگی را تعطیل کنیم. زیرا به‌عنوان مثال فرض کنید ما در قطاری در حال حرکت هستیم و در همین حال هم می‌خواهیم موتور آن را کارآمدتر و اجزای اش را هماهنگ‌تر کنیم و در نهایت، سرعت و شتاب آن را افزایش دهیم. پس در حین حرکت مهندسی هم انجام می‌دهیم. بنابراین در حالی که مدیریت خودمان را ادامه می‌دهیم، با انجام مهندسی می‌خواهیم به‌شکلی کارآمدتر این کار را انجام دهیم.

نظرتان درباره تعدد متولیان فرهنگی کشور چیست؟ به‌تازگی در شورای انقلاب فرهنگی بحث سامان‌دهی نهادها و دستگاہ‌های فرهنگی در دستور جلسات قرار گرفته است. کمی درباره آسیب‌شناسی این مساله توضیح دهید و بفرمایید سامان‌دهی متولیان فرهنگی به چه نقطه‌ای رسیده است؟

با توجه به این که عضو این شورا نیستم، اطلاعات دقیقی ندارم. اما اصل مطلب این است که مشکل ما نداشتن مهندسی فرهنگی است. سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا کاملاً از هم تفکیک نشده‌اند و مهم‌تر این که می‌بینیم بسیاری از دستگاه‌ها در عرصه فرهنگ پاسخ‌گو نیستند. این مشکلات جدی است و به همین دلیل هم مقام معظم رهبری از شورای عالی انقلاب فرهنگی خواستند به سامان‌دهی فرهنگی بپردازند.

در سند چشم‌انداز، چه تمهیدی برای نوآوری در حوزه سرگرمی‌های جامعه اندیشیده شده است؟ می‌بینیم که با وجود سیستم‌های پیشرفته ماه‌واره‌ای، اینترنت و سیستم‌های



فرهنگ، روح حاکم بر اقتصاد است و به آن شکل و سامان می‌دهد. من نگاه فرهنگی را جدا از نگاه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی امنیتی نمی‌دانم. از دید من فرهنگ بسیار موثر و پاینده‌ای‌تر است

قانون باشد، مورد نظر نیست. این تعریف غربی‌ها از اخلاق است. اخلاق متن فقه ماست؛ یعنی مانند همه چیزهای دیگر، در آن بایدها و نبایدهای فقهی وجود دارد. حکم هر چیز، یا واجب یا مستحب یا حرام یا مکروه است. در اخلاق، پاسخ‌گویی در قبال رفتار، بسیار شدیدتر و جدی‌تر از اخلاق غربی است.

یکی از ظرفیت‌هایی که ما از آن استفاده نکرده‌ایم، همین است که اگر کسی در یک سازمان غیبت کرد یا دروغ گفت با او چگونه برخورد کنیم. ما باید این مساله را در ارتقاء و انتصاب افراد دخیل کنیم. جالب است بدانید که در بعضی کشورها، مثلاً در ایالت‌های چین وقتی می‌خواهند فردی را برای مسؤولیتی برگزینند؛ شرایطی را در نظر می‌گیرند که انجام‌دادن صله رحم یکی از آن‌هاست. ما باید ساز و کارهای لازم آن را ایجاد کنیم.

به نظر من توانایی عرف در جامعه سنتی، مذهبی و تاریخی در بسیاری موارد، قانون را نیز پشت سر می‌گذارد. شما تا چه حد با این عقیده موافقید؟

کاملاً، امروزه در بسیاری جاها، نیروی عرف را به‌عنوان یکی از منابع قانونی می‌شناسند. اما به این معنا نیست که اخلاق در قانون تاثیر بگذارد. ■

جدید تلفن همراه، معضل سرگرمی‌های نو به‌خصوص در بین جوانان، نمود بیشتری پیدا کرده است.

این بحث، چند لایه دارد که باید از یکدیگر تفکیک شوند. یکی چرایی این موضوع است که قابل تحلیل است. صرفاً نباید یکدیگر را در این موضوع مقصر بدانیم. حقیقت این است که ما از تمام ظرفیت‌های خودمان استفاده نکرده‌ایم. جنبه (لا اله) که جنبه نفی است را خوب انجام داده‌ایم، ولی جنبه ایجابی را فراموش کرده‌ایم؛ یعنی خلایق‌ها، نوآوری‌ها، تولیدات، سرگرمی‌ها، ابزار و شیوه‌های لازم که نیاز فرهنگی هستند و به‌طور طبیعی محصولات کاربردی دارند را تولید نکرده‌ایم.

اما سند در این باره تمهیدی نیندیشیده است، چرا که در آن تا این اندازه به‌شکل جزئی بحث نشده است. سند کلیتی است که طی آن اعلام کرده‌ایم که می‌خواهیم هویت انقلاب اسلامی‌مان را حفظ کنیم. راه حل این مشکلات را بایستی در ساز و کارهای اجرایی تحقق اهداف سند جست‌وجو کرد.

اشاره کردید به این که بخش‌هایی از سند، اخلاقی است. مانند کلماتی که به‌کار بردید مثل وجدان کار.

بله، آن‌جا که جامعه را ترسیم می‌کند، بعضی از واژگان دارای بار اخلاقی هستند. اما اخلاق به این معنی که معیار سنجش رفتار